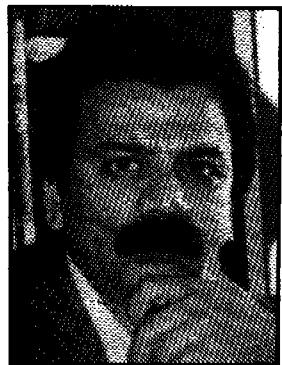


شعر؛

بیان کتمان و ضد اکنون زدگی!

● خودزندگینامه، منتخب اشعار و فهرست پاره‌ای از آثار

عبدالحسین فرزاد



سحرگاه یکی از روزهای بهاری (۱۳۲۹) در میانه
دریاچه هامون سیستان، بر جزیره‌ای کوچک زاده شدم:
...در آن بگاہ شیرین
که مرغابیان «هامون»
از خواب سبزایی نیزازها
سر از بال برمی گرفتند،
و ماهیان خسته
خمار مهمانی مهتاب را
به جرعه‌ای نور می شکستند،
من در بستر نگاههای بر تلواسه
زاده شدم.

پدرم، از نیمه شب
به شکار پرندۀ خوشبختی رفته بود
و هنوز در لابلای گیسوان درهم هامون
آب را ورق می‌زد...

زردشت پیر من آنجا بود.
و من با چشمانی باز
با رمز «تو»

روبین تن شدم...
پدرم از شکار شبانه بازگشت،
وقتی که آفتاب را بر بند قنذاقام
دوخته بودند
و عصارۀ شیدایی در پستان مادرم
جاری بود
و دایگان، کام مرا با عشق
باز کرده بودند.

□ □ □

تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در زاهدان، خاش
و ایرانشهر گذراندم و برای ادامه تحصیل راهی تهران
شدم. دوره‌های مختلف دانشگاهی را در تهران
گذراندم و اکنون استاد دانشگاه در رشته زبان و ادبیات
فارسی و عربی و عضو هیأت علمی موسسۀ مطالعات و

دعوتنامه!

یکی از ایرادهایی که خوانندگان نکته ستج و
علاقتمند به ادبیستان می گیرند، کم بودن بخش شعر
فارسی و شعر معاصر ایران در مقایسه با سایر
مطالب است. این ایراد بجاست و البته پاسخهایی در
توجیه علل آن نیز داریم، که در وقت مناسب برایتان
بازگو خواهیم کرد.

برای از بین بردن این نقیصه، بهتر دیدیم - اگر
بتوانیم - در هر شماره و یا حداقل هر چند شماره يك
بار به یکی از شاعران معاصر ایران بپردازیم، و
شایسته‌تر این که با شاعران مورد نظر و شعرشان
آز زبان و قلم و با انتخاب خودشان آشنا شویم.
امیدواریم شعرای خوب معاصر، این یادداشت را به
منزلۀ دعوتی عام و صمیمانه از سوی ادبیستان تلقی
کنند و زندگینامۀ ادبی، دیدگاههای هنری و
منتننجی از کارنامه فرهنگی خود را برای ما
بفرستند. در این شماره، از عبدالحسین فرزاد
می‌خوانیم:

تحقیقات فرهنگی هستم.

در سال ۱۳۵۰ ازدواج کردم همسرم دکتر منیرۀ
احمد سلطانی، علاوه بر اینکه با بردباری تمام کویری،
آشفته‌ای چون مرا تحمل می‌کند، خود استادی
مهربان و پژوهشگری تواناست. سه دختر دارم بهتر از
برگ درخت. نخستین هفده سال دارد و دانشجوست.
دختر دوم کلاس پنجم و آخری سه ساله است. بدین
ترتیب می‌شود بی برده چگونه با وجود این افراد فضای
زندگیم لطیف و دلنشین شده است. چه نازها که
نمی‌گشتم و چه سرگرائی‌ها که از این دختران
نمی‌بینم!

به هر حال در زندگی ما:

زنی هست

ومردی هست

و کلامی که بتوان با آن زیست!

یادم می‌آید آن روزها که در زاهدان به دبیرستان
می‌رفتم، دوست عزیزم شاعر معاصر عباس عارف
مسئول روزنامه دیواری مدرسه بود و اشعار و احوال مرا
می‌نوشت و جمشید افشار (سیستانی) با شیوایی
خاصی سروده‌های مرا برای بچه‌ها می‌خواند. و من

فاجعه فلسطین شعر معاصر عرب را سخت بارور کرده است و می‌توان گفت شاید مهمترین عامل باشد و اگر این موضوع را از شعر عرب بزدانیم، بسیار کم‌رنگ می‌شود. شاعران مقاومت فلسطین، محمود درویش، معین بسیسو، سمیح القاسم، فدوی طوقان و دیگران، مبارزانی هستند که قلم‌هایشان شمشیر برنده‌ایست که بر پیکر دشمن وارد می‌آید.

احساس غرور می‌کردم که در آن سن و سال اشعارم در به اصطلاح مطبوعات چاپ می‌شود و مورد توجه معلمان و بچه‌ها هستم! یاد می‌آید شعر «یا جارة الوادی» (دختر دره) سروده احمد شوقی شاعر معروف مصر را به شعر فارسی در آورده بودم و رادیو زاهدان آنرا پخش کرد.

در دوران تحصیل دانشگاه با شاعران معاصر آشنا شدم. در همان نخستین سالهای دانشگاه بود که با اشعار نزار قبانی شاعر بلند آوازه عرب مواجه شدم. شیوه نغزلی او مرا سخت جلب کرد و اشعار عاشقانه او را بسیار می‌بستیدم. به همین جهت اشعار زیادی را از او ترجمه کردم که در مجلات آن روز چاپ می‌شد و همراه با آن، اشعار خودم را به مجله فردوسی و نگین و امثال آنها می‌دادم. از نخستین کارهای من در زمینه‌های عربی ترجمه قصه‌ای بود از «کرم ملحم کرم» نویسنده معاصر عرب به نام «آب نبات فروش دوره گرد» که در مجله «رنگین کمان» چاپ شد. بدین ترتیب کم‌کم به عنوان یکی از معرفان ادب معاصر عرب درآمدم و از افرادی چون زکی نجیب محمود نقاد بزرگ معاصر، جبران خلیل جبران، ایلیا ابوماضی شاعر لبنانی، طه حسین و امثال آنها مطالبی در مجلات می‌نوشتم. به طوری که بعدها (زمستان ۱۳۶۷) تلویزیون دمشق طی مصاحبه‌ای نظر مرا درباره اوضاع ادبی سوریه جویا شد.

در سالهای ۱۳۵۸ به بعد هنگامی که دانشجوی دوره دکتری ادبیات بودم یک همکلاسی مصری داشتم. او مرا بیشتر با آدونیس پرچمدار مدرنیسم در شعر معاصر عرب آشنا کرد. اشعار آدونیس آنچنان نامنتظر بود که احساس کردم احمد شاملو دارد به زبان عربی شعر می‌گوید. نخست به آدونیس دل بستم چرا که می‌دیدم اشعار او به افکار خود بسیار نزدیک است و آن ابهام درشت را که من همواره با خود دارم، بیان می‌کند. (به قول رولان بارت: زبان، هم بیان است و هم کتمان).

من همواره در مطالعه شعر عرب دیدی تطبیقی دارم و آنرا با شعر فارسی می‌سنجم. می‌توانم به جرأت بگویم در ادب کهن عرب هرگز شعری نیافتم که بتواند به قله‌هایی چون مولوی و حافظ نزدیک شود. حتی شعر ناب جاهلی عرب (مثل معلقات) چیزی کم دارد. بعدها شاعران نیرومندی چون متنبی، ابوالعلاء معری و مانند آنها هم به آنچه شاعران ممتاز ایرانی دست یافتند، نرسیدند.

فاجعه فلسطین شعر معاصر عرب را سخت بارور کرده است و می‌توان گفت شاید مهمترین عامل باشد و اگر این موضوع را از شعر عرب بزدانیم، بسیار کم‌رنگ می‌شود. شاعران مقاومت فلسطین محمود درویش، معین بسیسو، سمیح القاسم، فدوی طوقان و دیگران، مبارزانی هستند که قلم‌هایشان شمشیر برنده‌ایست که بر پیکر دشمن وارد می‌آید اما جوهر شعری اینان همانند شاعرانی چون آدونیس نیست.

به گمان من، آدونیس، نزار قبانی، البیانی و غادة السمان، هر کدام ویژگی‌هایی دارند که می‌توانند ابعاد مختلفی از شعر و تخیل عرب را نشان دهند. شاعران جوان عرب یا به قولی «نسل خشم» مثل احمد مطر و دیگران هنوز به تجربه‌های افزون‌تری نیاز دارند. آشنایی با آثار غادة السمان نویسنده و شاعره پرکار عرب برایم جالب بود. او نخست به فروغ فرخزاد می‌ماند و من طی مقاله‌ای به زبان عربی این همانندی‌ها را نوشته‌ام (مجله الشرق - ماه مه ۱۹۹۱) غادة السمان اکنون چند سالی است که برایم نامه می‌نویسد و آثارش را می‌فرستد. مجموعه‌ای از گزیده اشعارش را به عنوان «در بند کردن رنگین کمان» در تهران ترجمه و چاپ کردم. ظاهراً این کتاب در کشورهای عربی با استقبال مواجه شده و ترجمه شعر به شعر مرا پسندیده‌اند. مجله الحوادث، نقدی بر این ترجمه چاپ کرده است. نویسنده این نقد استاد جهاد فاضل ادیب و نقاد، خاطر نشان کرده است که ایرانی‌ها این بار ثابت کردند که در نظریات خود پیرامون شاخه‌های مختلف ادب از اعراب دقیق‌تر و آگاه‌ترند. (الحوادث ۱۴/۱۲/۱۹۹۰).



من به طور کلی هنر و از جمله شعر را نوعی شطح عارفانه می‌دانم و شطح چیزی جز کتمان نیست: بیان به صورت کتمان. در این صورت ابهام شعری از نظر من به شعر لطمه نمی‌زند به شرط این که همانطور که گفتم شطح باشد، یعنی نوعی آگاهی عمیق و هیجان آور را بیش از خود داشته باشد، که به دنبال آن همانند رؤیا، قابل تعبیر می‌شود. اما نه تعبیری مطلق، بلکه تعبیری سیال و روان که بر جامه همه مکانها و زمانها نشست کند. بسیاری از قصه‌های رمزی که از گذشته‌های دور به ما رسیده تفسیری معین و مطلق ندارد و یا لاقلاً هنوز ما در باره آنها به نظری جزمی دست نیافته‌ایم. بنابراین ایرادی که بر شعر معاصر جهان گرفته

می‌شود و آنرا شعری پیچیده و معماوار می‌دانند اندکی شتابزده است. زیرا ذهن انسان معاصر امروز در نظر گرفته نمی‌شود تا روشن گردد که چنان ذهنی است که چنین زبان و بیانی را آفریده است. اینان زبان مثلاً مایاکوفسکی و الیوت را می‌خواهند با ذهنیت غضابری رازی و مثلاً چاسر دریابند، لذا نتیجه همین می‌شود که اکنون می‌بینیم. نکته دیگر که باز مورد توجه نیست، التباس دو مقوله حادثه تاریخی و حادثه شعری است (به خاطر ندارم، شاید این دو اصطلاح را از تزار قبانی به یاد داشته باشم) شاعرانی که حادثه تاریخی را عیناً در شعر می‌آورند، گزارش می‌دهند و بس. اما شاعران معاصر بدان جهت که در شعر آنان اثری از جریانات سیاسی - اجتماعی امروز نیست، مورد ملامت قرار می‌گیرند، در حالی که اگر به قضیه درست توجه شود شعر اینان تعهد کامل نسبت به همه مسائل روزگار خود دارد اما با ایجاد حادثه شعری وارائه کالبدهای تخیلی - کلامی و نه گزارش و روایت صرف. امیدوارم در فرصتی دیگر بتوانم دقیق‌تر و گسترده‌تر در این باره سخن بگویم.

اما در مورد شعر معاصر خودمان، خوشبختانه پس از حافظ، آن خط گم شده و گسسته و ادامه‌ی منطقی حافظ را در شاعران نیم قرن اخیر می‌یابم. شعر اینان غالباً ضد «اکنون زدگی» است. به گمان من شعر امروز ما گزارش زندگی نیست تا چیزی را از قلم بیندازد، بلکه تعبیر زندگیست. و زندگی آمیزه‌ای از همه چیز است و شعر امروز ما همه چیز است.

از شاعران نسل اکنون که خیلی جوانند، کارهای قصیر امین پور را می‌بینم و تجربه‌های خوبی را در اشعارش می‌بینم. همچنین چند تن از دانشجویانم تجربه‌های خوبی در شعر و شاعری بروز داده‌اند مثل مریم صادقی، میتا شجاعی، علیرضا نیرآبادی، محمد جواد زاویه و اکبر بهداروند.



نمی‌دانم چرا تاکنون در این اندیشه نبوده‌ام که اشعارم را به صورت مجموعه چاپ کنم. در هر حال اشعار فراوانی سروده‌ام و می‌سرایم و در سایه آنها زندگی می‌کنم و همواره بر لبه نامنتظر ایستاده‌ام.

یأس

حادثه

در رسید



■ بسیاری از قصه‌های رمزی که از گذشته‌های دور به ما رسیده تفسیری معین و مطلق ندارد و یا لااقل هنوز ما درباره آنها به نظری جزمی دست نیافته‌ایم.

و من

دست در خون کلمه شستم

و دشته یأس

برگل میخ سترگ زیستن

آویختم
۱۳۶۹

کشف

وقتی به کشف ستاره ایستادم،
شاهدان به مهمانی کرمکی شب تاب

نشسته بودند.

آوازی از خاک برنیامد
که خط ستاره را

فریاد کند.

چونان که گفتی، ابر،

برشهر سوخته‌شان

باران مرگی هزار هزار ساله را

گریسته است.

ای کاش دانسته بودم

که چراغ دزدان در رهگنر باد، است

و مردان، دلهاشان را

به دزدان بی‌دست،

سپرده بودند.

و با چراغ قافله‌شان،

در سحرگاه

مرده بودند.

۶۳/۷/۱

فصلی دیگر

کسی سالهای مرا دزدیده است
از کودکی

به «خسته‌خانه» شتافتن؟ نه

کسی سالهای گل و شب را

از من دزدیده است.

از بوی شیر

به بوی خاک؟

آری

کسی ازین میانه

بویی دیگر را

به من نگفته است

مشام من

در عطشی دیگر

سرابها می‌بوید

آه این کدامین فصل است

که در این کوچه

ردپایی ندارد

واز درد او

خانه

خسته است.

۷۰/۳/۱۸

دستی برای کاتب

سیاح - خانه‌ای در آرمانشهر

کلاته‌ای در دامن خسته کوهی

و گندمی از آن دست

که به چیزی آغشته نیست

کاتب - گشتاری در بوران هیاهو

سفری سپید

دورسیاهی کلمه

با کاروان انگشت،

چرخشی به یقین

از کاغذ به میدان

برای رُستن.

سرباز - شبیوری برای شامگاه

جنگی برای صلح

نظمی از آن دست

که از نیمساعت

بیشترک نباید

شاعر - نانی برای سرباز

دستی برای کاتب

شهری برای سیاح

چشمی برای من

بوی اسپند

ترا در کف دستانم کاشتم

در آن هنگام که خون سیاه مزرعه کوچکم را

هفت دیو

در تیول خویش نوشیدند

خون سیاه مزرعه

از رگ بریده رویاهای نیاکانم بود

که در خاک، گنج ناپاورانه من شد،

و دیوان به افسون خویش

پیش از من

در گنج نامه‌ها

راز را خوانده بودند.

ترا در کف دستانم کاشتم

ترا که نادرترین صنوبر این خانه بودی

ترا کاشتم و

ریشه در رگ و بی‌ام

دواندی

بدانسان که من خود صنوبر عاشق شدم

و خوشی خصالان سیه چشم

در سایه دلنشین من

گیسو برآشفتمد

مرغان اساطیر

هر صبح و شام

ر شاخسار خجسته من

هزار راه می‌زنند

از شیراز تا حجاز

و برگهای من

همچنان

به شکل حماسه می‌روید

و بوی کندرو اسپند می‌دهد.

۱۳۶۷

حشوملیح

به تو هدیه می‌کنم

تقدیر کلماتم را

هنگامی که، شعر، مقدرشان است.

به تو هدیه می‌کنم

زبانم را

آنگاه که از شعر سخن می‌گوید.

به تو هدیه می‌کنم

دستانم را، در آن بعد از ظهر دلپاز

که شعر، می‌ورزد.

به تو هدیه می‌کنم

چشمانم را

هنگامی که دو مصراع چشمانت را

در دفتر دل

■ ایرادی که بر شعر معاصر جهان گرفته می‌شود و آنرا شعری پیچیده و معماوار می‌دانند اندکی شتابزده است؛ زیرا ذهن انسان معاصر امروز در نظر گرفته نمی‌شود تا روشن گردد که چنان ذهنی است که چنین زبان و بیانی را آفریده است.

■ به گمان من شعر امروز ما گزارش زندگی نیست تا چیزی را از قلم بیندازد، بلکه تعبیر زندگیست. و زندگی آمیزه‌ای از همه چیز است و شعر امروز ما همه چیز است.

- ۶- تهافت‌التهافتان (نقدی بر تهافت‌الفلاسفة غزالی و تهافت‌التهافت ابن رشد) ترجمه از عربی
 ۷- المصمم المفهرس لالفاظ الاحادیث عن الکتب الاربعه (کار گروهی در مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی) جزء اول: آ - اقف (در مرحله فیلم و ریزنگ) (رومان بلند)
 ۸- جهانگل (رومان بلند)
 ۹- نیمروز سوخته (مجموعه قصه)
 ۱۰- دستی برای کاتب (مجموعه‌ای از اشعارم) آماده چاپ در نشر نقره.
 ۱۱- قربانیان نقشه (شاعران فلسطین / دو زیانه انگلیسی و عربی) با همکاری خاتم پروین اسلامی شاعر
 ۱۲- فلسطین و شعر نوین عرب (ترجمه) با همکاری خانم شهره باقری.
 فهرست مقالات چاپ شده
 ۱- سیستان تنه است. مجله رنگین کمان ۱۳۵۰
 ۲- شاعر طلسم‌ها ایلیا ابوماضی. مجله بنیاد آبان ۱۳۵۷
 ۳- جبران خلیل جبران و سوررئالیسم عربی. مجله نگین اردیبهشت ۱۳۵۸
 ۴- پیام آور عقل و آزادیگی ابوالعلاء ممری. مجله نگین مرداد ۱۳۵۸
 ۵- دو عصیانگر عالم سوز (خیام و ابوالعلاء) مجله نگین آبان ۱۳۶۶
 ۶- ام‌کلثومی دیگر با شمشیر آواز. مجله آدینه آبان ۱۳۶۶
 ۷- گفتاری در باره هنر. مجله رشد ادب فارسی زمستان ۱۳۶۹
 ۸- عناصر سازنده اثر ادبی مجله رشد ادب فارسی بهار ۱۳۷۰
 فهرست مطالب ترجمه شده از عربی
 ۱- آب نبات فروش دوره گرد (قصه کوتاه) مجله رنگین کمان ۱۳۵۰
 ۲- کنسرو ادبی. مجله بنیاد مرداد ۱۳۵۷
 ۳- منظری از اندیشه‌های نزار قبانی. مجله بنیاد اردیبهشت ۱۳۵۷
 ۴- جایگاه ادبیات در زندگی معاصر مجله بنیاد مهرماه ۱۳۵۷
 ۵- جایزه بزرگ ادبی اروپا برای ادونیس شاعر عرب مجله آدینه، آبان ۱۳۶۶
 ۶- امام علی (ع) و شعر. کیهان فرهنگی، خرداد ۱۳۶۵
 ۷- گفتگو با ازراج عمر (پیرامون شعر الجزایر). مجله کَلک، اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۰
 فهرست مقالات به زبان عربی
 ۱- فی الادب العرفانی مجله الاخاء عدد ۵-۸ - ۱۳۵۸
 ۲- منشاء العرفان الاسلامی. مجله الفكر الاسلامی ۱۳۵۷
 ۳- غادة السمان بالقاریسیه مجله الشرق الخمیس ۲ ذوالقعدة ۱۴۱۱ هـ - ۱۶ مایو ۱۹۹۱
 مقالات آماده چاپ
 ۱- ادونیس و احمد شاملو
 ۲- شعر معاصر لبنان
 ۳- فرار به جهنم (نوشته ممر القذافی رهبر لیبی)
 ۴- گوشه‌ای از اندیشه‌های احسان عبدالقدوس نویسنده نامدار معاصر عرب
 ۵- نگاه شاعرانه (برای مجله رشد ادب فارسی)
 ۶- نقد ادبی (برای مجله رشد ادب فارسی)
 ۷- ملاکهای نقد ادبی (برای مجله رشد ادب فارسی)
 ۸- زیبایی چیست (برای مجله رشد ادب فارسی)
 به زبان عربی
 ۱- الشعر اسنایی (شعر زنانه) برای مجله عربی الحوادث
 ۲- الشعر المعاصر فی ایران

و چشمان خسته‌ام
 در ناخنهای سوخته‌ام
 می‌گردد
 ۱۳۶۶

دوستکندری

از خونخانه آشنائی‌ها
 ناخونخانه آرامش من
 دوستکندری

براهست
 اول نگاه آسان کودکی
 به نام شعر

و دیگر
 خنده نفسگیر زنی
 به نام یکدلی

۱۳۷۰/۶/۱۲

محاق

مردی به کناره بام آمد
 نیم سکه ماه را
 ندید

دست درتشت خون خویش فرو شست
 و قلب نیمه ماه را
 سرخ

درمشت فشرد

۷۰/۶/۱

فهرست پاره‌ای از کتب و مقالات

عبدالحسین فرزاد

فهرست کتب چاپ شده

- ۱- شعر، زن و انقلاب. نوشته نزار قبانی شاعر معاصر عرب. انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۴
 ۲- فرهنگ فارسی قاموس. دفتر نخست: آ - ایوفیس، با همکاری گروهی از اساتید. نشر بنیاد قرآن ۱۳۶۴
 ۳- در بند کردن رنگین کمان. گزیده اشعار غادة السمان نویسنده و شاعره عرب نشر نقره ۱۳۶۸
 کتب آماده چاپ
 ۴- بیروت شعر مجروح. گزیده اشعار جدید نزار قبانی
 ۵- رساله جن بن یفغان، نوشته ابن طفیل فیلسوف عرب

با قافیۀ اشک
 انشاد می‌کند.
 به تو هدیه می‌کنم
 جانم را
 در آن لحظه که به شعر آغشته است.
 و به تو هدیه می‌کنم
 سرنوشتم را
 که بر غزل قامت تو
 حشوی ملیح است.

دوست لحظه‌های تنش و آتش

دستان گر گرفته مرا
 به آرامش مرهم پوستت
 مهمان کن
 که از تدفین کودکان سوخته
 و زنان شعله‌ور
 می‌آیم
 و با مردان داغدار
 از آقیانوس مذاب رگ و بی
 گذشته‌ام
 بر جنازه سربازان بی سر
 خشم را گریسته‌ام
 و چه بی سلیح و درمانده
 هر لحظه
 مرگ را شکسته‌ام
 دستانم را در دستانت آرام کن
 که هر انگشتم
 سرنوشت عروسی است
 که در حجله بی دامادی
 سوخته است
 و هر ناخنم
 نوجوانی کودکی است
 که در اوراق رنگارنگ کتابش
 توتیا شده است.

ای معشوق لحظه‌های تنش و آتش
 وای آغازی
 که در پایانها آمده‌ای
 دستانم را به تو هدیه می‌کنم
 و می‌دانی
 که قلبم در سرانگشتان شکسته‌ام
 می‌تهد